

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۹۷ - شنبه ۱۰/۳/۹۳

چند اشکال بر حدیث لا ضرر و دفع آنها

اشکال اول^۱

اگر حدیث مبارک «لا ضرر» نفی حکم ضرری می‌کند، چرا در شرع احکام ضرریه وجود دارد؟ مثلاً حکم جهاد ذاتاً ضرری است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾^۲؛ قاعدینی که ضرر نمی‌کنند با مجاهدین یکسان نیستند، یا حکم

۱. القوانین المحکمة فی الأصول، ج ۳، ص ۱۱۷:

ثمّ إنّ هاهنا اشکالا من وجوه:

... و الرابع: أنّا نرى بعض التكاليف لم يرض الشارع فيها لنا بأدنى مشقة، كما يظهر من باب التيمم، و كذلك الكلام في الضرر، فإننا نرى التكليف بالخمس و الزكاة و صرف المال في الحجّ و في إنفاق الوالدين و غيرهما، و كذلك الإشكال من سائر الوجوه.

✓ بحوث في علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۴۷۱:

الجهة الخامسة: في استعراض المشكلات التي أثّرت في مقام اقتناص المدلول النهائي من الحديث بعد فرض إمكان نفی الحكم الضرري به، و هي كما يلي:

الأول: ان الحديث على هذا يبتلى بتخصيص الأكثر، لأن كثيرا من الأحكام الفقهية تستبطن الضرر كالحودود و الدّيات و القصاص و الضمان و الخمس و الزكاة و الجهاد و الحج و غير ذلك فلا بد من ان يراد منه معنى آخر غير نفی الحكم الضرري، و من هنا ذهب بعضهم إلى إجمال الحديث و عدم إمكان العمل به، و بعضهم إلى انه يعمل به في حدود ما عمل به المشهور.

۲. النساء / ۹۵.

زکات که آن نیز ضرری است، همچنین خمس و بعض احکام دیگر.

بنابراین باید گفت معنای حدیث مذکور نفی ضرر در اسلام نیست، بلکه یا به معنای نهی است یا اینکه نفی ضرر غیر متدارک می‌کند.

پاسخ مرحوم نراقی به اشکال

مرحوم نراقی در صدد پاسخ به این اشکال برآمده‌اند^۱ بدین شکل که:

هرچند در این موارد ضرر وجود دارد، اما چون در ازای آن ثواب وجود دارد در حقیقت ضرری وجود ندارد، لذا می‌توان گفت حکم ضرری در اسلام وجود ندارد.

نقد و بررسی پاسخ مرحوم نراقی

به نظر می‌رسد این پاسخ کافی نباشد؛ زیرا بنابر اینکه لاضرر نفی حکم ضرری باشد، در حقیقت بیان می‌کند همین اموری که ضرر محسوب می‌شود و عرف آنها را ضرر می‌داند منفی است و اینکه ثوابی دارد یا ندارد، آیه و نیز حدیث لاضرر نظری بدان ندارد.

همچنین بنابر اینکه لاضرر نفی حکم ضرری باشد، چون ثواب بر احکام ضرریه مترتب است لازمه‌ای دارد که بنابر مبنای حکومت لاضرر بر ادله‌ی احکام اولیه نمی‌توان به آن ملتزم شد و آن اینکه با لاضرر نمی‌توان وجوب وضوی ضرری را رفع کرد؛ زیرا وضوی ضرری دارای ثواب است.

إن قلت: طبیعت وضو دارای ثواب است اما وضوی ضرری ثواب بیشتری ندارد یا غسل ضرری ثواب بیشتری ندارد، بدین جهت می‌توان وجوب وضو و غسل ضرری را با لاضرر برداشت.

۱. عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ص ۶۲:

فإن الكلام فيه: في أصل الإشكال، و في دفعه معا.

أما الأول: فلما ذكرنا سابقا، من أن صدق الضرر عرفا إنما هو إذا كان النقصان مما لم يثبت بإزائه عوض مقصود للعقلاء يساويه مطلقا. و أما مع ثبوت ذلك بإزائه، فلا يصدق الضرر أصلا، سيما إذا كان ما بإزائه أضعافا كثيرة له، و خيرا منه بكثير.

و لا شك أن كل ما أمر به من التكاليف الموجبة لنقص في المال، من الخمس، و الزكاة، و الحج، و الصدقة، و الإنفاق على العيال، و أمثالها، مما يثبت بإزائها أضعاف كثيرة في الآخرة، و «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ» و «وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً» الآية و «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُؤْلَةٍ مِائَةِ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ». بل في كثير منها وعد العوض في الدنيا أيضا، و كيف يكون مثل ذلك ضررا إلّا عند من لا يؤمن بالله و لا باليوم الآخر.

و لو قال رجل يظن صدق وعده: إن من أعطى عبدي شيئا أعوضه ضعفه، فأعطى رجل عبده، لا يقال: إنه أضر بنفسه، فكيف في حق من لا خلف لوعده، و لا كذب في قوله؟!

قلت: وضو و غسل ضرری ثوابش بیشتر از وضو و غسل عادی است؛ زیرا «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»^۱ یا عبارتی که در نهج البلاغة آمده است، بیان می کند: «كُلَّمَا كَانَتْ الْبُلُوى وَ الْإِحْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ»^۲. بنابراین پاسخ مرحوم نراقی نمی تواند دفع اشکال کند.

پاسخ دیگری به اشکال اول

کثیری از محققین این پاسخ را بیان کرده اند و آن را پذیرفته اند.^۳ مرحوم نراقی نیز آن را در عوائد الايام بیان نموده اند هرچند آن را نپذیرفته اند.^۴ در این پاسخ بیان می شود که:

لاضرر حداقل در این گونه موارد، ناظر به اطلاعات احکام است. توضیح مطلب آنکه دو گونه حکم وجود دارد:
 ۱. احکامی که طبیعت آنها ضرری نیست، مانند وجوب وضو در جایی که آب فراوان وجود دارد و هیچ

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۹، ص ۲۲۹:

... الخبر المشهور بين الخاصة و العامة إن أفضل الأعمال أحمرها.

۲. نهج البلاغة (للصبي صالح)، خطبه ۱۹۲، ص ۲۹۲.

۳. القوانين المحكمة في الأصول، ج ۳، ص ۱۱۸:

فقول: الذي يقتضيه النظر في مجامع الكلام و أطرافها بعد حصول القطع بأن التكاليف الشاقّة واردة في الشريعة، أن العسر و الحرج و الضرر المنفيّات هي التي تزيد على ما هي لازمة لطبائع التكاليف الثابتة من حيث هي، التي معيارها طاقة متعارف الأوساط من الناس الذين هم الأصحاء الخالون عن المرض و العجز و العذر، بل هي منتفية من الأصل إلّا فيما ثبت، و بقدر ما ثبت، و هو ما لا ينفكّ عنه عامّة الناس، سالمين عن الأمراض و الأعراض.

فقول: إن الله تعالى لا يريد بعباده العسر و الحرج و الضرر إلّا ما حصل منه من جهة التكاليف الثابتة بحسب أحوال متعارف أوساط [أوساط] الناس، و هم الأغلبون، فالباقي منفيّ، سواء لم يثبت أصله أصلاً، أو ثبت و لكن على نهج لا يستلزم هذه الزيادة.

۴. عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ص ۳-۶۱:

و الذي يقتضيه النظر بعد القطع بأن التكاليف الشاقّة و المضارّ الكثيرة واردة في الشريعة: أن المراد بنفي العسر و الحرج و الضرر: نفي ما هو زائد على ما هو لازم لطبائع التكاليف الثابتة بالنسبة إلى طاقة أوساط الناس المبرئين عن المرض و العذر، الذي هو معيار مطلق التكاليف. بل هي منفية من الأصل إلّا فيما ثبت، و بقدر ما ثبت.

و الحاصل أنّا نقول: إن المراد أن الله تعالى لا يريد بعباده العسر، و الحرج، و الضرر، إلّا من جهة التكاليف الثابتة بحسب أحوال متعارف الأوساط، و هم الأغلبون، فالباقي منفيّ، سواء لم يثبت أصله أصلاً، أو ثبت، و لكن على نهج لا يستلزم هذه الزيادة.

... فإن الكلام فيه: في أصل الإشكال، و في دفعه معاً. أما الأول: ...

و أما الثاني: فلأنه على ما ذكره في دفع الإشكال: تكون قاعدة نفي الضرر من باب أصل البراءة، دون الدليل، فلا تعارض دليلاً أصلاً، إذ يكون نفي الضرر مقيداً بغير التكاليف الثابتة، و يكون موضوع الضرر المنفي: ما هو زائد عن أصل طبائع التكاليف، فكل تكليف ثبت بالخصوص، أو العموم، أو الإطلاق، أو التقييد، يكون خارجاً عنه، فكل ما كان عليه دليل عامّ، أو خاصّ، لا تعارضه قاعدة نفي الضرر. و هذا مناف لاستدلالات الفقهاء، بل لما صرح به هذا القائل.

هزینه‌ای برای تحصیل آن وجود ندارد، یا وجوب نماز و ...

۲. احکامی که طبیعت آنها ضرری است، مانند جهاد، زکات، خمس، حج و ...

حدیث لاضرر نسبت به احکامی که طبیعتی غیر ضرری دارند، به مجرد اینکه ضرری گردند حاکم خواهد بود؛ مثلاً اگر وضو ضرری شد با لاضرر برداشته می‌شود و به تعبیر دیگر اطلاق چنین احکامی نسبت به شرایط ضرر، کاملاً محکوم لاضرر است. اما در مواردی که طبیعت حکم، ضرری است آن را بر نمی‌دارد بلکه اطلاق آن را بر می‌دارد؛ مثلاً فرار از زحف حرام است اما این حکم مربوط به حالت عادی است و اگر به دلایلی این حکم، ضرر فوق‌العاده‌ای داشته باشد به گونه‌ای که غیر عادی باشد، مانعی ندارد که با لاضرر وجوب جهاد رفع شود.

نکته‌ی مطلب در این است که وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لا ضرر و لا ضرار» قطعاً احکام ضرری مانند جهاد، خمس، زکات و ... تشریح شده بود و هیچ‌کس احتمال نمی‌داد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با لاضرر بخواهند اصل این احکام را بردارند، کما اینکه امروزه نیز چنین معنایی در ذهن منقذ نمی‌شود، بدین جهت این مطلب قرینه بر آن است که مراد، رفع اطلاقات احکام مذکور است در جایی که مثلاً حج یا جهاد ضرر مضاعفی داشته باشد.

و از اینجا روشن می‌شود که میان «لا ضرر» و «لا رهبانیه فی الاسلام» تفاوت وجود دارد. در «لا رهبانیه فی الاسلام» اصل رهبانیت برداشته می‌شود، اما با قرینه‌ی مذکور لاضرر نمی‌خواهد اصل حکم را بردارد بلکه اطلاقات را بر می‌دارد.

به تعبیری می‌توان گفت لسان لاضرر لسان حکومت است، مانند «لا ربا بین الوالد و الولد»، لذا باید اصل حکمی وجود داشته باشد تا با لاضرر بعضی افراد آن برداشته شود و إلا اگر اصل حکم نفی شود حکومت معنا ندارد.

به تعبیر سوم لاضرر و لاضرار دلیلی است که ناظر به ادله‌ی احکام عناوین اولیه است، پس باید دلیل، حکمی را برای عنوانی ثابت کند تا حالت خاصی از آن با لاضرر برداشته شود و گرنه نمی‌توان اصل حکم عنوان اولی را کاملاً رفع کرد؛ زیرا خلاف فرض است و در نتیجه در مورد احکامی که طبیعت آن ضرری است، فقط اطلاق آن ادله نسبت به ضرر مضاعف برداشته می‌شود.

همچنین در بعضی امثله‌ی مذکور که بیان شد اصل حکم ضرری است، بر بعض مبانی ضرری نخواهد بود؛ مثلاً طبق برخی مبانی در زکات و خمس اصلاً ضرر صادق نیست؛ زیرا بنابر بعض مبانی اساساً مکلف بیش از $\frac{4}{5}$ درآمد را مالک نمی‌شود و $\frac{1}{5}$ از ابتدا مال او نبوده است و چون از اول واجد نبوده، فقدان آن ضرر

محسوب نمی‌شود؛ چنان‌که آیه‌ی خمس نیز این معنا را بیان می‌کند^۱. در زکات نیز فقرا از ابتدا شریک اغنیا هستند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَىٰ غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ»^۲.

خلاصه‌ی پاسخ دوم آن شد که حدیث لاضرر، ضررهای عارضی که به حسب طبع وجود ندارد را برمی‌دارد. به عنوان مثال، فرض کنید حکومتی از مردم مالیات دریافت می‌کند و سپس قانونی تصویب می‌کند که مردم نباید متضرر شوند، این قانون معنایش آن نیست که پرداخت مالیات بر مردم واجب نیست، بلکه معنایش آن است که بیش از این مقدار معین شده ضرورتی بر پرداخت مالیات وجود ندارد.

بنابراین اشکال اول با این بیان رفع می‌شود.

اشکال دوم^۳

در روایت عقبه بن خالد بیان شده بود که رسول خدا ﷺ برای احد الشریکین حکم به شفعه فرموده است وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ^۴ مستشکل در این اشکال بیان می‌کند که «لاضرر و لاضرار» نمی‌تواند علت برای تشریح شفعه باشد؛ زیرا شفعه در جایی است که یکی از شریکین، سهم مشاع خود را بفروشد و این کار همیشه مساوی ضرر نیست، در حالی که حق شفعه همیشه وجود دارد هرچند ضرری در کار نباشد. بنابراین نمی‌توان حکم شفعه را به «لاضرر و لاضرار» تعلیل نمود.

لذا معلوم می‌شود لاضرر حاکم بر ادله‌ی اولیه نیست و نمی‌خواهد بگوید حکم ضرری نداریم.

۱. الأنفال / ۴۱: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ...﴾.

۲. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب المُسْتَحِقِّينَ لِلزَّكَاةِ وَوَقْتِ التَّسْلِيمِ وَالتَّيَّةِ، باب ۲، ص ۲۱۵، ح ۴ «۱۱۸۶۸»:
وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَىٰ غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ.

۳. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۴۷۱:

الثانی: ان الحدیث طبق فی مسألة الشفعة فی بعض روایاته مع ان بیع الشریک لخصته لا یكون ضررا علی شریکه إلی نادرا و بنحو قد یكون مقدمة إعدادیه للضرر كما إذا كان المشتري رجلا خبیثا قد یضر بالشریک الأول، و مثل هذه المقدمات الإعدادیه للضرر لا تمنع عن ترتب الحكم الشرعی جزما.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۹۹، ح ۱ «۳۲۲۱۷»:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَضَىٰ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالشفعة بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ وَإِذَا أَرُقَّتِ الْأَرْفُ وَحُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شَفْعَةَ.

پاسخ اول به اشکال دوم (کلام شیخ الشریعة)

این روایت دو مطلب را ذکر می‌کند که به یکدیگر ربطی ندارند؛ زیرا جمع بین مروی نیست و این چنین نیست که حضرت ﷺ در یک موقعیت حکمی را فرموده و همان حکم را به «لاضرر و لا ضرار» تعلیل کرده باشند، بلکه جمع بین روایت است و حضرت دو یا سه یا چند مطلب را در موقعیت‌های مختلف فرموده‌اند که یکی از آنها بیان حق شفعه بوده است و مطلب دیگر، نفی ضرر و ضرار بوده است و راوی این مطالب را کنار یکدیگر نقل کرده است، پس جمع بین روایت است نه مروی، و نظیر آن هم وجود دارد.

مرحوم شیخ الشریعة در رساله‌ی لا ضرر خود بر این مطلب اصرار ورزیده است و معتقد است با تتبع در روایات و تسلط بر آنها می‌توان این مطلب را به دست آورد؛ زیرا این روایت در کتب عامه نیز نقل شده و معلوم است قضایای متعددی بوده است، از جمله مسند احمد حنبلی، چندین حکم غیر مرتبط به هم را در کنار هم از عبادة بن الصامت نقل نموده است^۱ و عبادة هم تقه و از منحازین به امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و لذا نتیجه می‌گیریم که روایت عقبه بن خالد نیز این گونه است؛ یعنی جمع بین روایت است نه مروی. نهایت اینکه اصحاب، روایت عقبه بن خالد را تفریق نموده‌اند و به گونه‌ای چند قضیه را کنار یکدیگر قرار داده‌اند که تصور می‌شود ذیل روایت تعلیل برای صدر روایت است، در حالی که اگر بر روایات عامه نیز تسلط پیدا شود دچار این اشتباه نمی‌شویم؛ چون قضایای رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در میان شیعیان، عقبه بن خالد نقل کرده و در میان اهل تسنن به عبادة می‌رسد.^۳

۱. قاعدة لا ضرر (شیخ الشریعة اصفهانی)، ص ۱۸:

إنّ الرجح فی نظری الفاصر إرادة النهی التکلیفی من «حدیث الضرر» و کنت استظهر منه عند البحث عنه فی أوقات مختلفة إرادة التحريم التکلیفی فقط، إلاً أنه یثبطنی من الجزم به حدیث الشفعة و حدیث النهی عن منع فضل الماء، حیث إنّ اللفظ واحد. و لا مجال لإرادة ما عدا الحكم الوضعی فی حدیث الشفعة و لا التحريم فی النهی عن منع فضل الماء، بناء علی ما اشتهر عند الفريقین من حمل النهی علی التنزیه. فکنت أتشبّت ببعض الأمور فی دفع الإشکال إلی أن استرحت فی هذه الأواخر، و تبین عندی أن حدیث الشفعة و الناهی، عن منع الفضل لم یكونا حال صدورهما من النبی صلی الله علیه و آله مذلّین ب«حدیث الضرر» و أن الجمع بینهما و بینه جمع من الراوی بین روایتین صادرین عنه صلی الله علیه و آله فی وقتین مختلفین.

۲. مسند أحمد بن حنبل (ط - مؤسسة الرسالة)، ج ۳۷، ص ۹-۴۳۶، ح ۲۲۷۷۸:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ عُبَادَةَ قَالَ إِنَّ مِنْ قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْمَعْدِنَ جِبَارًا وَالْبَثْرَ جِبَارًا ... وَقَضَى أَنْ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ وَقَضَى ...

۳. قاعدة لا ضرر (شیخ الشریعة اصفهانی)، ص ۱۹:

فقول: يظهر - بعد التروى و التأمل التام في الروايات - أن الحديث الجامع لأقضية رسول الله صلی الله علیه و آله و ما قضی به فی مواضع مختلفة و موارد متشعبة كان معروفا عند الفريقین.

جناب شيخ الشريعة در ضمن، اشاره ای به کلمات رجالیون در مدح عبادة بن الصامت می فرماید^۱.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالمهدی

أما من طرقنا: فبرواية عقبة بن خالد عن الصادق عليه السلام.

و من طرق أهل السنة: برواية عبادة بن صامت، فقد روى أحمد بن حنبل في مسنده الكبير الجامع ثلاثين ألف عن عبادة بن صامت، قال: إن من قضاء رسول الله ... وقضى أن لا ضرر ولا ضرار وقضى ...

أقول: وهذه الفقرات كلها أو جلها مروية في طرقنا موزعة على الأبواب، وغالبها برواية «عقبة بن خالد» وبعضها برواية غيره، وجملة منها برواية «السكوني» والذي أعتقده أنها كانت مجتمعة في رواية «عقبة بن خالد» عن أبي عبد الله عليه السلام كما في رواية «عبادة بن صامت» إلا أن أئمة الحديث فرقوها على الأبواب. ففي الفقيه: ...

... فإذا تبين هذه الجملة، فنقول: قد عرفت بما نقلنا مطابقة ما روى في طرقنا لما روى في طرق القوم من رواية «عبادة بن الصامت» من غير زيادة ولا تقيص، بل بعنوان تلك الألفاظ غالباً، إلا الحديثين الأخيرين المرويين عندنا من زيادة قوله: «لا ضرر ولا ضرار» وتلك المطابقة بين الفقرات مما يؤكد الوثوق بأن الأخيرين أيضاً كانا مطابقين لما رواه «عبادة» من عدم التذييل بحديث الضرر، وأن غرض الراوي أنه صلى الله عليه وآله قال كذا وقال كذا، لا أنه كان متصلاً به وفي ذيله مما يرجع إلى أنه كان حديث الشفعة مذيلاً بحديث الضرر - وكذلك الناهي عن منع فضل الماء - وأسقطهما «عبادة بن الصامت» في نقله وأنه روى جميع الفقرات مطابقة للواقع إلا الفقرتين من غير خصوصية فيهما ولا تصور نفع له أو ضرر عليه في النقل للذيل وتركه.

۱. همان، ص ۲۳:

و بعد هذا كله، فظهور كون هذا الذيل متصلاً بحديث الشفعة حال صدوره ليس ظهور لفظياً وضعياً لا يرفع اليد عنه إلا بداع قوى و ظهور أقوى، بل هو ظهور ضعيف يرتفع بالتأمل فيما نقلناه، سيما ما علم من استقراء رواياته من إتقانه و ضبطه و ما صرحوا به أنه كان من أجلاء الشيعة. و عن الكشي، عن الفضل بن شاذان: أنه من السابقين الذين رجعوا إلى أمير المؤمنين عليه السلام - كحذيفة، و خزيمه بن ثابت، و ابن التيهان، و جابر بن عبد الله، و أبو سعيد الخدري - و هو ممن شهد العقبة الاولى و الثانية و شهد بدر و أحدا و الخندق و المشاهد كلها مع رسول الله صلى الله عليه وآله.